

[مناقشه مرحوم خوئی و بیان نظر ایشان 1](#_Toc7414628)

[تخلّص 2](#_Toc7414629)

[مناقشه مرحوم تبریزی و بیان نظر ایشان 2](#_Toc7414630)

[تخلّص 3](#_Toc7414631)

[بیان مرحوم صدر 3](#_Toc7414632)

[خلاصه جلسه 5](#_Toc7414633)

**موضوع**: ادامه بحث مرجح اول باب تزاحم /مقدمه بحث تعادل و تراجیح /تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مقام بیان مرجحات باب تزاحم، مرجح اوّل را با بیان مرحوم نائینی عرض کردیم. مرجح اوّل این بود که دلیل مشروط به قدرت عقلی بر دلیل مشروط به قدرت شرعی مقدم است، زیرا با تقدیم دلیل مشروط به قدرت عقلی موضوع ملاک دلیل دیگر از بین می­رود ولی اگر به عکس عمل شود اهمال ملاک موجود صورت می­گیرد.

مرحوم آقای خوئی ، مرحوم آقای تبریزی ، و مرحوم آقای صدر به این تقریب اشکال کردند.

## مناقشه مرحوم خوئی و بیان نظر ایشان

مرحوم خوئی[[1]](#footnote-1) به مرحوم نائینی اشکال کرد و فرمود: دو معنا برای قدرت شرعی وجود دارد:

* قدرت تکوینی که در خطاب شارع اخذ شده و دخیل در ملاک باشد؛
* قدرت تکوینی که در خطاب شارع اخذ شده و دخیل در ملاک باشد **به ضمیمه تکلیف نشدن از سوی مولی به عملی دیگر[[2]](#footnote-2).**

اگر مراد از قدرت شرعی معنای اول باشد دلیلی بر تقدیم تکلیف مشروط به قدرت عقلی وجود ندارد، زیرا هر دو در یک رتبه­اند. اما اگر مراد معنای دوم باشد قول مرحوم نائینی صحیح است لکن وجه تقدیم تکلیف مشروط به قدرت عقلی صرفا این است که این تکلیف موضوع تکلیف مشروط به قدرت شرعی(به معنای دوم) را از بین می­برد و **از باب ورود مقدم می­شود،** زیرا تکلیف مشروط به قدرت شرعی(به معنای دوم) معلّق به این است که از سوی مولی تکلیفی دیگر در آن زمان متوجه این مکلّف نشده باشد اما با وجود تکلیف مشروط به قدرت عقلی، شرط مذکور محقق نیست.

در نتیجه طبق معنای دوم اگر دلیل لزوم وفا به نذر ـ که مشروط به قدرت شرعی به معنای دوم است ـ با دلیل وجوب حج ـ که فرضا مشروط به قدرت عقلی است؛ یعنی اگر­چه قدرت در تکلیف شارع به حج اخذ شده است و دخیل در ملاک است ولی معلق به این نیست که از سوی مولی تکلیفی دیگر در آن زمان متوجه متکلّف نباشد ـ تزاحم کنند دلیل وجوب حج مقدم است، زیرا وارد بر دلیل لزوم وفا به نذر است[[3]](#footnote-3).

اما طبق معنای اوّل، وجهی برای تقدیم تکلیف مشروط به قدرت عقلی بر تکلیف مشروط شرعی نیست**، زیرا موضوع هر دو تکلیف کاملا محقق است** و این موجب فعلیّت هر دو به­طور هم­زمان می­شود؛ مثلا اگر تکلیف به حفظ نفس محترم(که مشروط به قدرت عقلی است) با تکلیف به وضو(که مشروط به قدرت شرعی به معنای اول است) تزاحم کنند موضوع هر دو (که وجود آب است) وجود دارد لذا هر دو تکلیف فعلی می­شوند.

### تخلّص

عرض کرده بودیم که مقدمه­­ای در استدلال مرحوم نائینی مطوی است که با ملاحظه آن استدلال تمام می شود وآن اين که : موضوع حکم عقل به وجوب رعایت جانب مولی مجرد تکلیف فعلی نیست **بلکه اغراض الزامیه مولی هم لازم الرعایه است**. عقل حکم می­کند که مکلف باید تا حد امکان آن­ها را تحصیل ومراعات کند. لذا در تزاحم مذکور باید تکلیف مشروط به قدرت عقلی را مقدم کرد، زیرا اگر تکلیف مشروط به قدرت شرعی مقدم شود **تعطیل و اهمال** غرض از تکلیف مشروط به قدرت عقلی لازم می­آید به خلاف عکس، زیرا در صورت تقدیم تکلیف مشروط به قدرت عقلی **اصلا دلیل مشروط به قدرت شرعی ملاکی ندارد تا اهمال شود.**

## مناقشه مرحوم تبریزی و بیان نظر ایشان

مرحوم تبریزی ضمن اين که تقديم مشروط به قدرت عقلی برقدرت شرعی به معنای دوم راقبول دارند وآنرا ازباب ورود می دانند نه ترجيح درباب تزاحم ، نسبت به مشروط به قدرت شرعی به معنای اول فرموده است [[4]](#footnote-4) که تکلیف مشروط به قدرت شرعی دو گونه است:

* بدل اضطراری دارد؛
* بدل اضطراری ندارد.

عقل حکم می­کند به تقدیم تکلیف مشروط به قدرت عقلی در صورت تزاحم با تکلیف مشروط به قدرت **شرعی که بدل اضطراری دارد. اما اگر بدل اضطراری نداشته باشد وجهی برای تقدیم یکی بر دیگری نیست**؛ مثلا مکلّف مقداری آب دارد ولی مکلّف به تطهیر لباس و مکلف به وضو است و از قضا آب موجود برای یکی کافی است. عقل حکم می­کند که با آن آب لباسش را تطهیر کند و به جای وضو بدلش(تیمم) را انجام دهد.

اما وجه تقدیم در صورت وجود بدل این است که **تکلیفی که بدل دارد احتمال این وجود دارد که تمام ملاک مبدل منه با آوردن بدل استیفا شود،** لذا اگر دلیل تکلیف مشروط به قدرت عقلی در تزاحم با دلیل تکلیف بدل­دار مشروط به قدرت شرعی مقدم شود احتمال استیفاء ملاک هر دو تکلیف وجود دارد، اما اگر در این تزاحم به عکس عمل شود یقینا ملاک تکلیف مشروط به قدرت عقلی استيفاء نشده است. **عقل در این­جا حکم به رعایت جانبی می­کند که حد­اقل احتمال استیفاء ملاکین در آن باشد.**

**نکته**: مرحوم تبریزی در این­جا قصد داشته است که **صرفا با توجه به مسئله اهتمام به ملاک**، ترجیح را ایجاد کند، با قطع نظر از مسئله راجحیت ما لیس له البدل علی ما له البدل.

### تخلّص

هرچند اصل تقريب ايشان برای تقديم مشروط به قدرت عقلی برمشروط به قدرت شرعی درموارد بدل داشتن مشروط به قدرت شرعی تمام است ولی ريشه واساس اين مطلب همان نکته ای که است که درتقريب کلام مرحوم نائيني بيان شد وآن اين که: بر **مکلف لازم است اغراض مولی را هم تا حد امکان تحصیل کند** **و به آن اهتمام ورزد**. لذا حتی اگر تکلیف مشروط به قدرت شرعی دارای بدل نبود، باز هم باید تکلیف مشروط به قدرت عقلی را مقدم کرد، زیرا (همان­طور که در جواب به اشکال مرحوم خوئی بیان شد) صرفا در این صورت است که **اهمال** در مورد اغراض مولی صورت نگرفته است.

## بیان مرحوم صدر

مرحوم صدردربررسی کلام مرحوم نائينی فرموده اند قدرت (چه شرعی چه عقلی) معنای ديگری هم (غیر ازدومعنايي که درکلام مرحوم آقای خوئی بيان شد) دارد وآن اين است که مکلف قدرت تکوینی برانجام عمل داشته باشد و اشتغال عملی به امتثال تکليف آخر پیدا نکرده باشد يعنی **تکلیفی دیگر را که مساوی یا اهم از این تکلیف است امتثال نکرده باشد**[[5]](#footnote-5).

اين معنای سوم را که مرحوم صدر اضافه کرد. منشأش اين است که مرحوم نائینی و جمیع قائلین به ترتب برای تصویر تزاحم در مقام امتثال، غیر از امکان ترتب، رکن دیگری را قائلند و آن این است که **فعلیت هر تکلیف مشروط به عدم امتثال تکلیف دیگر است که مساوی یا اهم از اوست** یعنی نباید قدرتش را در تکلیف دیگری که اهم یا مساوی با این تکلیف است صرف کرده باشد. این از تقریب قول به ترتب که در مقابل مرحوم آخوند گفته شد، استفاده می­شود.

با این بیان، مورد سومی برای تزاحم تکلیفین ایجاد می­شود، به این بیان که از طرفی تکلیفی داریم که مشروط به قدرت است عقلا و قدرت دخیل در استیفاء ملاک است نه در اتصاف به ملاک، لکن در طرف دیگر مشروط به قدرت است شرعا که دخیل دراتصاف به ملاک است. با توجه به این اشتراط وقتی از طرفی حیثیت اتصاف به ملاک را در نظر بگیریم و از طرفی قدرت به معنا سوم را در نظر بگیریم که به معنای عدم امتثال تکلیف دیگر بود، در این صورت هم تکلیف مشروط به قدرت عقلی این اشتراط را دارد و هم تکلیف مشروط به قدرت شرعی، لکن با این فرق که در تکلیف مشروط به قدرت عقلی، قدرت دخیل در اتصاف به ملاک نیست بلکه دخیل در استیفاء و تحصیل ملاک است اما در تکلیف مشروط به قدرت شرعی قدرت (به معنای عدم امتثال تکلیف دیگرنه به معنای قدرت تکوینی یا به معنای عدم اشتغال ذمه) دخیل در اتصاف به ملاک است. طبعا در این صورت، وجه برای تقدیم یک طرف بر طرف دیگر در باب تزاحم پیدا می­شود و تکلیف مشروط به قدرت عقلی مقدم بر دیگری می­شود.

توضیح: **اگرچه بر اساس نظریه ترتب هر تکلیفی مشروط به عدم امتثال تکلیف دیگرِ مساوی یا اهم است ولی نه هر تکلیفی بلکه تکلیفی که از ناحیه ملاک تمام باشد و ملاکش متوقف برعدم امتثال اولی نباشد؛** مثلا تطهیر ثوب(که تکلیف مشروط به قدرت عقلی است) مشروط به عدم امتثال تکلیف دیگری است، لکن تکلیف دیگری که لااقل مثل خودش باشد اما تکلیف دیگری که قدرت دخیل در اتصاف به ملاک باشد خیر.

دلیل این مسئله این است که قیدی که به هر تکلیفی می­زنیم از باب ضرورت عقلی است و به مقداری که ضرورت وجود دارد باید این قید را به تکالیف زد. قائلین به ترتب که می­گویند تکلیف مشروط است، از باب ضرورت چنین می­گویند. **ضرورت در این حد اقتضا می کند که تکلیف تطهیر ثوب از نجس مشروط به عدم امتثال تکلیف دیگری است که لا اقل مثل خودش باشد**. اما اگر گفتیم که تکلیف به وضو به گونه ای است که اتصاف به ملاکش هم متوقف بر قدرت است پس در درجه ضعیف تری از تکلیف قبلی است. آن اشتراط تا این­جا پیشروی نمی­کند. {لذا تکلیف به تطهیر ثوب قطعا مقدم بر تکلیف به وضو می­شود چون با امتثال آن موضوع تکليف به وضو منتفی می شود- بخاطر اينکه مشروط به عدم امتثال او بود -بخلاف عکس چون تکليف به تطهير ثوب مشروط به عدم امتثال تکليف به وضو نيست واين اشتراط يک طرفه واطلاق درطرف ديگر مشکل را حل می کند و به عبارتی اصلا تزاحمی در کار نیست}.

# خلاصه جلسه

مرحوم خوئی فرمود که اگر این قید را در قدرت شرعی لحاظ کنیم که باید از سوی شارع مکلّف به تکلیف دیگری نشده باشد دلیل مشروط به قدرت عقلی وارد بر دلیل مشروط به قدرت شرعی می­شود و الا وجهی ندارد. مرحوم تبریزی فرمود اگر مشروط شرعی بدل اضطراری داشت مشروط عقلی مقدم است و الا وجهی ندارد. مناقشه به هر دو: تحصیل اغراض مولی لازم است و همین وجه تقدیم مشروط عقلی است. مرحوم صدر: بنابر معنای سوم قدرت اصلا تزاحمی در کار نیست، زیرا قدرت به معنای عدم امتثال تکلیف اهم یا مساوی است که در مورد تکلیف مشروط به قدرت عقلی چنین چیزی تصویر ندارد زیرا تکلیف مقابلش اضعف از اوست(به دلیل دخالت قدرت در اصل ملاک حکم)[[6]](#footnote-6).

1. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص359.](http://lib.eshia.ir/13046/3/359/%D8%A7%D9%82%D9%88%D9%84) « أقول: لو اعتبر في موضوع أحد التكليفين القدرة الشرعية، بمعنى أن لا يكون المكلف بالفعل مشغول الذمة بواجب آخر، لا يجتمع معه في الوجود، فلا اشكال في تقديم ما هو غير مشروط بها على المشروط، فان المفروض أن نفس توجه التكليف - بما هو غير مشروط - يمنع عن تحقق موضوع المشروط. ولكن هذا الفرض خارج عن التزاحم...» [↑](#footnote-ref-1)
2. . مثالی که معنای دوم بر آن صادق است: وجوب وفا به نذر؛ این تکلیف مشروط به این است که ذمه مکلّف در زمان انجام نذر مشغول به تکلیف دیگر نباشد. یکی از دلایل استفاده این اشتراط در نذر، تعبیری است که در بعضی از روایات نذر آمده است. در روایت آمده است اگر در حال عمل، خیر نسبت به آن عمل پیدا شود (عمل دیگری باشد که با در نظر گرفتن این متعلّق، فی نفسه متعلّق تکلیف است) در این صورت وفاء به نذر واجب نیست، زیرا وجوب وفاء به نذر منوط به این است که مکلف در زمان انجام عمل مشغول الذمه به تکلیف دیگر نباشد (استاد). [↑](#footnote-ref-2)
3. . مرحوم خوئی و بعضی دیگر در خود کتاب الحج از همین راه مشکل را حل کرده­اند؛ مثلا کسی که نذر کرده است که در روز عرفه زائر امام حسین ع باشد ولی از طرفی در همان سال مستطیع شده است، گفته­اند که تکلیف به وجوب وفاء به نذر مشروط به عدم تکلیف به عملی دیگر است به خلاف دلیل وجوب حج. لذا دلیل وجوب حج با فعلیتش موضوعِ دلیل وجوب وفاء به نذر را از بین می­برد، حتی اگر قبل از استطاعت نذر کرده باشد (است اد). [↑](#footnote-ref-3)
4. [دروس فی مسائل علم الاصول، جواد تبریزی، ج6، ص126.](http://lib.eshia.ir/86749/6/126/%DB%8C%D8%B9%D9%86%DB%8C) « تعم إذا كان للمشروط بالقدرة الشّرعية يعني: ما اخذ في خطاب الأمر به القدرة عليه، أو ما فهم هذا الأخذ من خطاب آخر بأن جعل له بدل عند الاضطرار و عدم التمكّن منه، حيث يفهم من جعل البدل أنّ الأمر بالمبدل عند القدرة عليه، فإن دار أمر المكلّف بأن يصرف قدرته فيما ليس له بدل، أو أن يصرفه فيما له بدل اضطراري لا يبعد أن يتعيّن صرفها على ما ليس له بدل اضطراري مع الإتيان بالبدل الاضطراري بعده،..». [↑](#footnote-ref-4)
5. . زیرا قائلین به ترتّب برای تصویر تزاحم علاوه بر امکان ترتّب این را نیز شرط دانستند که فعلیت هر تکلیف مشروط به عدم امتثال تکلیف دیگر که مساوی یا اهم از آن است باشد (استاد). [↑](#footnote-ref-5)
6. . خلاصه جلسه از مقرر است. [↑](#footnote-ref-6)